

| مقرر    | حجت الاسلام محمد علی زحمت کش                                                                          | جلسه | ۴۹ | تاریخ | ۱۴۰۴/۰۹/۳۰ |
|---------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|----|-------|------------|
| عنوان ۱ | خبر واحد                                                                                              |      |    |       |            |
| عنوان ۲ | تنبیها ت بحث خبر واحد                                                                                 |      |    |       |            |
| عنوان ۳ | تنبيه سوم: بررسی شمول دلیل حجیت خبر نسبت به خبر دارای مانع خارجی                                      |      |    |       |            |
| عنوان ۴ | اشکال: مانعیت مزاحم نوعی                                                                              |      |    |       |            |
| عنوان ۵ | پاسخ سوم به مانعیت: تمسک به اخبار باب تعارض (روایات علاجیه)                                           |      |    |       |            |
| عنوان ۶ | روایت دوم: مقبوله عمر بن حنظله<br>دلالت روایات بر بقای حجیت در فرض تعارض                              |      |    |       |            |
| عنوان ۷ | تقریب نخست: استدلال به اولویت<br>تقریب دوم: حجیت لولائیه (دیدگاه شهید صدر <small>رحمته الله</small> ) |      |    |       |            |

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

#### چکیده

در این درس، ادامه بررسی پاسخ سوم بر شمول دلیل حجیت خبر ثقه نسبت به خبری که دارای معارض غیر حجیت است، پیگیری شد. اشکال این بود که چون ملاک حجیت خبر، وثاقت و کاشفیت نوعی خبر ثقه است، وجود هرگونه معارض - ولو غیر حجیت - این کاشفیت را مخدوش کرده و مانع شمول دلیل حجیت می شود.

در مقام پاسخ، پس از ذکر پاسخ های پیشین، استدلال به «روایات باب مرجحات تعارض» به عنوان پاسخ سوم مطرح گردید. در این راستا، دو روایت شاخص یعنی «روایت قطب راوندی» و «مقبوله عمر بن حنظله» مورد استناد قرار گرفتند. دلالت اجمالی این روایات بر این است که تعارض خبر با خبر دیگر، اصل حجیت را از بین نمی برد.

برای تبیین نحوه دلالت، سه تقریب وجود دارد که در این جلسه، دو تقریب بیان شد. تقریب نخست بر اساس «قیاس اولویت» بود؛ بدین بیان که ظاهر روایات ترجیح، بقای حجیت هر دو خبر متعارض است؛ حال اگر خبر در برابر معارض حجیت، از حجیت ساقط نمی شود، به طریق اولی در برابر معارض غیر حجیت ساقط نخواهد شد. این تقریب با نقد شهید صدر رحمته الله مواجه شد که فرمودند لسان روایات - مانند تعبیر «لاریب فیه» برای خبر راجح - دلالت بر سقوط کاشفیت و حجیت خبر مرجوح دارد، نه بقای آن.

تقریب دوم، استناد به «حجیت لوائیه» بود. بدین معنا که روایات دلالت دارند که خبر مرجوح - مثلاً مخالف کتاب - اگر معارض نداشت، حجت بود. حال که به دلیل وجود معارض (موافق کتاب)، از حجیت فعلی افتاده و تبدیل به یک «اماره غیر حجت» شده است، دستور امام علیه السلام به اخذ خبر موافق کتاب در برابر این اماره غیر حجت، نشان می دهد که وجود اماره غیر معتبر، مانع از حجیت خبر ثقه نیست.



#### مرور مباحث پیشین

بحث در سومین پاسخ به اشکال وارد بر شمول دلیل حجیت خبر واحد نسبت به خبر ثقه ای که دارای معارض غیر حجت است، بود. مسئله بدین صورت طرح شد که آیا ادله حجیت خبر، شامل خبر ثقه ای که یک اماره ظنیه معارض دارد - هر چند این اماره ظنیه حجت نیست - می شود یا خیر؟

اشکال مطروحه بر این مبنا استوار بود که ادله حجیت خبر ثقه، وثاقت مخبر را در موضوع دلیل حجیت اخذ کرده اند و از این وثاقت، کاشفیت استنباط می شود؛ بدین معنا که چون وثاقت موجب کاشفیت است، دلیل حجیت برای خبر، جعل حجیت نموده و آن را اثبات می کند. حال اگر اماره ظنیه معارضی پدید آید، آن کاشفیت مخدوش شده و از بین می رود؛ در نتیجه، دلیل حجیت شامل چنین خبری نخواهد شد.

در پاسخ به این اشکال، پیش از این دو جواب ارائه گردید. پاسخ نهایی که بحث کنونی پیرامون آن جریان دارد، استناد به ادله داله بر «مرجحات باب تعارض» است. مقصود، روایاتی است که در باب مرجحات تعارض وارد شده اند. بیان شد که از میان این روایات، می توان به عنوان نمونه به دو روایت اشاره کرد:

روایت نخست، روایت قطب راوندی بود که در جلسه گذشته مطرح گردید.

#### روایت دوم: مقبوله عمر بن حنظله

روایت دوم در این مقام، مقبوله عمر بن حنظله است. مرحوم کلینی این روایت را بدین سند نقل می کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: ...».

این روایت از لحاظ سندی تمام است. اگرچه در لسان فقها گاهی از آن به «مقبوله» تعبیر می شود، اما نزد ما «صحیحه» به شمار می آید؛ زیرا عمر بن حنظله ثقه است. یکی از ادله وثاقت وی این است که صفوان بن یحیی از او روایت کرده است و صفوان بن یحیی از مشایخ ثلاثه ای است که شیخ طوسی درباره آنان شهادت داده است که: اصحاب درباره اینها چنین گفته و شهادت داده اند که این سه نفر «لایروون و لایرسلون الا عن ثقه» (روایت نمی کنند و ارسال نمی کنند مگر از فرد ثقه). این یک توثیق عام است؛ لذا عمر بن حنظله نزد ما ثقه بوده و روایت او - یعنی همین روایت - بر مبنای ما و تمام کسانی که این توثیق مشایخ ثلاثه در شهادت شیخ را می پذیرند، صحیحه محسوب می شود.

متن روایت چنین است:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيَّنَّاهُمَا مُنَازَعَةً فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَإِنْ كَانَ كُلُّ وَاحِدٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَاخْتَلَفَا فِيمَا حَكَمًا وَكِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ فَقَالَ الْحَكَمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَغْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْعُهُمَا وَلَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخَرُ قَالَ فَقُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَّانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَاتِهِمَا عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمَجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمُ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا الثَّقَاتُ عَنْكُمُ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمَا بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ فَقَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمَ إِلَيْهِ أَتَمِلُ حُكْمَهُمَا وَفُضَّائَهُمَا فَيُتْرَكُ وَيُؤْخَذُ بِالْآخَرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكْمَهُمَا الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجُهُ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ<sup>۱</sup>؛

از امام صادق عليه السلام پرسیدم درباره دو نفر از یاران ما که میانشان بر سر دینی یا ارثی نزاعی پیش آمده و برای داوری مراجعه کرده‌اند. تا آنجا که گوید: اگر هر یک از آن دو، شخصی را از میان یاران ما برگزینند و هر دو راضی شوند که آن دو داور، ناظر و حاکم در حقشان باشند، و آن دو داور در حکم خود اختلاف کنند و هر کدام نیز به حدیثی از شما (اهل بیت) استناد کنند که با دیگری متفاوت است، چه باید کرد؟ حضرت فرمود: در این صورت حکم، حکم کسی است که عادل‌تر، فقیه‌تر، راستگوتر در نقل حدیث و باتقواتر باشد؛ و به حکم دیگری اعتنا نمی‌شود. راوی می‌گوید: عرض کردم: اگر هر دو داور عادل و مورد رضایت اصحاب ما باشند و هیچ کدام بر دیگری برتری نداشته باشد، چه باید کرد؟ حضرت فرمودند: در این صورت، به روایات آنان از ما در همان مسئله نگاه می‌شود؛ پس آن روایتی که میان یارانت مورد اتفاق و شهرت است، از حکم ما گرفته می‌شود و آن روایت شاذی که نزد یارانت مشهور نیست رها می‌گردد؛ زیرا آنچه مورد اتفاق است، تردیدی در آن نیست. تا آنجا که راوی گوید: اگر هر دو خبر از جانب شما مشهور باشند و ثقات آنها را از شما نقل کرده باشند، در این صورت چه؟ حضرت فرمود: آن حکمی که با کتاب خدا و سنت پیامبر سازگار است و با نظر عامه مخالفت دارد، پذیرفته می‌شود؛ و آنچه حکم آن با کتاب و سنت ناسازگار است و با عامه موافق است، کنار گذاشته می‌شود. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! اگر آن دو فقیه حکم را از کتاب و سنت شناخته باشند، و ما بینیم یکی از دو خبر با عامه موافق و دیگری مخالف آنان است، به کدام خبر عمل کنیم؟ فرمودند: به آنچه مخالف عامه است؛ زیرا هدایت در مخالفت با آنان است. گفتم: اگر هر دو خبر با عامه موافق باشند، چه کنیم؟ فرمودند: نگاه کنید ببینید حاکمان و قضات آنان به کدام یک تمایل بیشتری دارند؛ همان را رها کنید و به دیگری عمل نمایید. عرض کردم: اگر حاکمان آنان به هر دو خبر تمایل داشته باشند چه؟ حضرت فرمودند: در

این صورت، آن را به تأخیر بینداز تا امام خود را ملاقات کنی؛ زیرا ایستادن در برابر شبهات بهتر از فرو رفتن در هلاکت هاست.

#### دلالت روایات بر بقای حجیت در فرض تعارض

به طور اجمالی، این دو روایت (روایت قطب راوندی و مقبوله عمر بن حنظله) دلالت دارند بر اینکه معارضه یک خبر با خبر دیگر، آن خبر را از حجیت ساقط نمی کند؛ هر چند که معارض داشته باشد. از این مطلب، تأییدی برای مبنای مختار حاصل می شود؛ بدین بیان که وجود اماره معارض برای خبر ثقه، مانع از شمول دلیل حجیت نسبت به آن خبر نمی شود. بنابراین، روایات باب تعارض به صورت اجمالی مدعای ما را تأیید می کنند.

گرچه دلالت اجمالی روشن است، اما این استدلال نیازمند تفصیل و تبیین دقیق تری است. برای تبیین نحوه دلالت این روایات، سه تقریب قابل طرح است:

دو تقریب از این سه، نسبت به استدلال به هر دو روایت (هم روایت قطب راوندی و هم مقبوله) وارد و جاری است. تقریب سوم، مخصوص روایت قطب راوندی (روایت اول) است که توضیح آن ارائه خواهد شد. بنابراین، دو تقریب نخست ناظر به هر دو روایت بوده و تقریب سوم تنها ناظر به روایت قطب راوندی است.

#### تقریب نخست: استدلال به اولویت

تقریب اول در استدلال به روایات مذکور، بدین گونه بیان می شود که ظاهر این روایات -یا خصوص این دو روایت مورد بحث-، دلالت بر آن دارد که مراد، دو خبر متعارضی است که علی رغم وجود تعارض، همچنان بر حجیت خویش باقی هستند. در واقع، لسان روایات به گونه ای است که هر دو خبر را «حجت» می بیند؛ زیرا وقتی امام علیه السلام می فرماید: «آن خبری را که موافق کتاب است اخذ کن» یا «آنچه را که مخالف عامه است بگیر»، فرض را بر این گذاشته است که هر دو خبر حتی در ظرف تعارض، دارای شأنیت حجیت هستند. اما دستور می دهند که از میان این دو حجت، این یکی را بر دیگری ترجیح بده.

حال که مقدمه روشن شد، تقریب استدلال چنین خواهد بود: هنگامی که خبر ثقه با وجود یک «معارض حجت»، از حجیت ساقط نمی شود، به طریق اولی اگر معارض آن یک «اماره غیر حجت» باشد، از حجیت نخواهد افتاد.

توضیح آنکه: اگر مفاد روایات این باشد که دو روایت متعارض، علی رغم تعارضشان همچنان حجت هستند و تنها باید مرجحات را در مقام عمل اعمال کرد، معنایش این است که خبر ثقه حتی اگر معارض حجت (خبر ثقه دیگر) هم داشته باشد، باز هم ذاتاً از حجیت ساقط نمی شود. حال اگر این خبر، معارضی داشته باشد که اساساً حجت نیست -مانند شهرت فتوایی بین اصحاب یا اعراض اصحاب که دلیلی بر حجیتش وجود ندارد-، در این صورت به طریق اولی نباید خبر ثقه از حجیت ساقط گردد.

این تقریب، نسبت به هر دو روایت (مقبوله عمر بن حنظله و روایت قطب راوندی) جاری است.

ممکن است این پرسش مطرح شود که «اگر هر دو خبر حجت هستند، پس چرا به هر دو عمل نمی شود؟». پاسخ آن است که علت عدم عمل به هر دو، این است که امکان عمل به هر دو وجود ندارد. در اینجا مانع وجود دارد، هر چند

مقتضی حجیت کامل و تمام است. اگر مکلف بخواهد به هر دو عمل کند، مستلزم اجتماع ضدین است که محال می باشد؛ زیرا یکی امر به انجام کاری می کند و دیگری نهی از آن، لذا نمی توان هر دو را امتثال نمود. بنابراین، وجه اینکه ناچاریم تنها به یکی از آن دو عمل کنیم، وجود یک مانع عقلی است که همان لزوم اجتماع ضدین است؛ اما از لحاظ اصل حجیت، مشکلی وجود ندارد و اقتضای حجیت در هر دو طرف تمام است. مانع صرفاً در مقام تنجیز و مقام امتثال است.

#### اشکال شهید صدر رحمته الله علیه بر تقریب اول

استاد شهید صدر رحمته الله علیه در اینجا نکته ای دارند و می فرمایند: معنای سخن فوق در تقریب اول این است که خبر ثقه علی رغم وجود خبر ثقه دیگری در معارضه با آن، همچنان حجت است.

تلاش برای هماهنگ سازی این دو خبر بر این مبنا استوار است که مراد از روایات باب مرجحات، آن است که خبرین متعارضین علی رغم تعارض، همچنان بر حجیت خویش باقی هستند. اگرچه اکنون مجال بحث تفصیلی باب تعارض نیست، اما مبنای «تخیر» میان متعارضین دقیقاً بر همین اساس استوار است. یعنی آن بزرگانی که قائل اند خبرین متعارضین - چه در فرض تساوی در مرجحات و چه در فرض عدم امکان اخذ به مرجحات یعنی چه هر دو دارای مرجح باشند و چه هر دو فاقد آن - حکمشان تخیر است، ناگزیر باید بقای حجیت هر دو را پذیرفته باشند. به عنوان نمونه، طبق مبنای شیخنا الاستاذ وحید (سلمه الله تعالی)، ایشان قائل به تخیر هستند؛ بدین معنا که اگر متعارضین هیچ یک از وجوه ترجیح را نداشتند، فقیه مخیر است که به هر کدام که خواست عمل کند. زیربنای این قول به تخیر، همین نکته است که علی رغم تعارض، هیچ یک از دو خبر از حجیت ساقط نمی شوند و هر دو حجت هستند.

استاد شهید می فرمایند که چنین استظهاری از این روایات بعید به نظر می رسد. اشکال ایشان بر این استظهار، مبتنی بر دقت در تعبیر وارد شده در روایات است: به عنوان نمونه در مقبوله عمر بن حنظله، امام علیه السلام در دلیل اینکه چرا باید به خبری که مشهور بین اصحاب است رجوع کرد، می فرمایند: «فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ» (در آنچه مورد اتفاق است، شکی نیست). عبارت «لَا رَيْبَ فِيهِ» بدین معناست که این خبر کاشفیت دارد و معنای ضمنی اش این است که خبر دیگر (شاذ)، «فِيهِ رَيْبٌ» (در آن شک است)؛ یعنی آن خبر دوم علی رغم وجود خبر اول، دیگر نمی تواند حجیت داشته باشد. همچنین در مرجح دیگر، وقتی راوی پرسید به کدام خبر اخذ کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: «مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَفِيهِ الرَّشَادُ» (رشد و هدایت در آن خبری است که مخالف عامه باشد). این عبارت یعنی آن خبر مخالف عامه، کاشف از واقع است و دیگری بهره ای از کاشفیت از واقع ندارد؛ و وقتی کاشفیت نداشت، یعنی از حجیت ساقط است.

بنابراین، لسان این روایات نشان می دهد که در صورت وجود مرجح، خبر مرجوح اساساً فاقد کاشفیت و حجیت تلقی می شود، نه اینکه حجت باشد ولی در مقام عمل کنار گذاشته شود؛ زیرا لسان روایت به گونه ای است که دلالت دارد بر اینکه مرجح، معین اصل حجیت است. بدین معنا که به وسیله این مرجح، خبر دیگر کلاً از کاشفیت و در نتیجه از حجیت ساقط می شود. وقتی امام علیه السلام درباره خبر دارای مرجح می فرمایند: «لَا رَيْبَ فِيهِ» (شکی در آن نیست)، مفهومش این است که خبر دوم «فِيهِ رَيْبٌ» (در آن شک است). یا وقتی می فرمایند: «فَفِيهِ الرَّشَادُ» (رشد در این طرف است)، یعنی در طرف دیگر (خبر فاقد مرجح) «لَيْسَ فِيهِ الرَّشَادُ». بنابراین، ایشان این برداشت را که هر دو حجت باشند، بعید می دانند.

**پرسشگر:** در فرض فقدان مرجح که کماکان فضای تساوی حاکم است، حکم چیست؟ آیا در آنجا نیز بحث تخییر که فرمودید جاری است؟

**استاد:** در آنجایی که مرجح ندارند، هر دو از حجیت ساقط می شوند.

**پرسشگر:** ...

**استاد:** تخییر، در جایی است که هر دو بر حجیت باقی باشند. اگر در فرض تعارض و عدم وجود مرجحات، قائل به «تساقط» شویم، تساقط بدین معناست که دیگر نه این خبر کاشفیت دارد و نه آن خبر. در این صورت، برای ما هر دو خبر از حجیت ساقط می شوند. در اینجا بحثی وجود دارد مبنی بر اینکه دلیل حجیت در این فرض، مبتلا به «تعارض داخلی» می شود. خود دلیل دچار تعارض می گردد؛ زیرا دلیلی که می خواهد جعل حجیت کند، وقتی می گوید «به این خبر اخذ کن»، لازمه اش این است که «به آن خبر دیگر اخذ نکن»؛ و وقتی می گوید «به آن خبر اخذ کن»، یعنی «به این یکی اخذ نکن». دلیل حجیت نمی تواند بگوید «هم به این اخذ کن و هم به آن اخذ کن». مبنای تساقط این است که مدلول های دلیل حجیت نسبت به این دو فرد، با یکدیگر تضاد دارند. فرض این است که این دو خبر با هم تعارض دارند (یکی اثبات می کند و دیگری نفی). در چنین شرایطی، دلیل حجیت نمی تواند بیاید و بگوید به هر دو عمل کن، ولو به نحو تخییر؛ زیرا وقتی دلیل حجیت خبر می گوید «این خبر حجت است»، معنایش این است که «آن دیگری - که ضد آن را می گوید - حجت نیست». نمی تواند هم زمان بگوید هم این حجت است و هم آن. اگر مبنای حجیت، کاشفیت باشد - که ما مفصلاً بحث کردیم و گفتیم دلیل حجیت خبر ثقه به لحاظ این است که وثاقت، کاشفیت دارد، ولو کاشفیت ضعیف - وقتی این دو خبر با هم تعارض دارند، کلاً از کاشفیت ساقط می شوند. نه اینکه کاشفیت ضعیفی داشته باشند، بلکه حتی نمی توانند کاشفیت ضعیفه هم داشته باشند؛ زیرا وجود دو کاشفیت فعلی نسبت به دو خبری که ضدین هستند، معقول نیست. یعنی معقول نیست که دلیل بگوید: «هم این درست است و هم آن درست است».

**پرسشگر:** استاد، فرمایش شما در مقام نظر و ثبوت صحیح است؛ لکن در مقام عمل، مکلف ناگزیر است به یک طرف اخذ کند. یا باید فعل را انجام دهد یا نباید انجام دهد.

**استاد:** مگر بحث ما در مقام عمل است؟ سؤال این است که آیا فعلاً می توانیم به این دو خبر عمل کنیم یا خیر؟ اگر نوبت به مقام عمل برسد و دست مکلف از اماره کوتاه باشد، مرجع «اصول عملیه» خواهد بود. کارکرد اصل عملی دقیقاً همین است. مگر در مباحث اصول عملیه بیان نشد که تفاوت میان «امارات» و «اصول عملیه» چیست؟ تفاوت در این است که اماره، شأنیت کشف از حکم واقعی را دارد؛ اما اصل عملی می گوید: «اکنون که متخیر هستی، این گونه عمل کن» و بدین ترتیب، تکلیف عملی مکلف را معین می سازد. بنابراین، اگر به دلیل تعارض و تساقط، نتوانستیم به اماره عمل کنیم، به اصول عملیه مراجعه می نماییم؛ که بسته به مورد، ممکن است استصحاب، برائت، اشتغال یا غیر آن باشد.

**پرسشگر:** از تعبیر «مجمع علیه» که در روایت آمده است، کشف می کنیم که در طرف مقابل مجمع علیه، «ریب» (شک و تردید) وجود دارد؟ و الا این روایات تا قبل از معارض شدن، اقتضای حجیت را داشتند و اگر نمی داشتند، اصلاً بحث معارضه پیش نمی آمد.

استاد: روایت می فرماید وقتی مشاهده کردید که یکی از دو خبر «مجمع علیه» (مشهور) است، همین ویژگی سبب می شود که آن خبر مجمع علیه به تنهایی حجت شود و خبر دیگر از حجیت ساقط گردد؛ زیرا آن خبر مرجوح، کاشفیت خود را از دست می دهد. به بیان دیگر: در اینجا «اقتضای حجیت» در هر دو طرف موجود بود، اما در طرف مرجوح، این اقتضا از تأثیر باز می ماند و به فعلیت نمی رسد؛ علت عدم فعلیت، وجود «مانع» است. پس اقتضای حجیت هست، اما این حجیت به دلیل وجود مانع - که همان خبر راجح یا وجود مرجح در طرف مقابل است - فعلیت پیدا نمی کند و مانع می شود از اینکه دلیل حجیت شامل این خبر مرجوح شود. همان طور که پیش تر بیان شد، تقریب اول این اشکال را داشت که ادعا می کرد هر دو خبر علی رغم تعارض، «حجت فعلی» هستند که بیان شد این امر، خلاف ظاهر روایات بود. روایات نمی خواهند بگویند که این دو خبر علی رغم تعارض همچنان حجت و کاشف از واقع هستند.

#### تقریب دوم: حجیت لولائیه (دیدگاه شهید صدر رحمته الله)

در تقریب دوم - که سیدنا الاستاد، شهید صدر رحمته الله بیشتر به آن متمایل هستند - ادعا این است که ظهور این دو روایت - و حتی سایر روایات مربوط به مرجحات باب تعارض - افاده «حجیت لولائیه» می کنند. مقصود از حجیت لولائیه این است که روایات دلالت دارند بر اینکه: «هر یک از این دو خبر متعارض، اگر آن خبر معارض نبود، قطعاً حجت بود». یعنی خبر اول اگر معارض نداشت حجت بود، و خبر دوم نیز اگر معارض نداشت حجت بود. آنچه ما از این روایات استظهار می کنیم، «حجیت لولائی» است، نه «حجیت مطلقه غیرمقیده» که شامل صورت تعارض هم بشود.

برای روشن شدن بحث، فرض کنید دو خبر متعارض داریم؛ یکی مخالف کتاب خدا<sup>۱</sup> و دیگری موافق کتاب است. مفاد ادله مذکور این است که آن خبری که موافق کتاب است، اگر خبر دوم (معارض) وجود نداشت، قطعاً حجت بود؛ بدین معنا که این خبر دارای «حجیت لولائیه» است. نتیجه این سخن، آن است که خبری که موافق کتاب است، با اینکه دارای یک اماره معارض است - و ولو اینکه این اماره معارض، حجت نیست - مع ذلک آن خبر موافق کتاب، حجت باقی می ماند.

برای روشن تر شدن استدلال و چگونگی انطباق آن بر مدعا، مطلب را با تبیینی مجدد مرور می کنیم: اگر پذیرفتیم که مفاد این دو روایت یا مطلق روایات باب مرجحات تعارض که مثلاً می فرمایند: «خُذْ بِمَا وَافَقَ الْكِتَابَ» و «دَعِ مَا خَالَفَ الْكِتَابَ»، اثبات حجیت لولائیه است، استدلال چنین شکل می گیرد: فرض کنید دو خبر متعارض داریم؛

۱. توجه به این نکته لازم است که وقتی می گوئیم «مخالف کتاب»، این مخالفت به نحو «تباین» نیست؛ زیرا اگر مخالفت با قرآن به نحو تباین باشد، آن خبر اساساً و ذاتاً (صرف نظر از معارضه) از حجیت ساقط است. بنابراین، مقصود از مخالفت در اینجا، مخالفت به نحو «عموم و خصوص» است؛ یعنی یکی از خبرها با عموم آیه کتاب سازگار است و خبر دیگر «مخصص» عموم کتاب است یعنی کتاب عامی دارد و این خبر آن را تخصیص می زند. لذا مخالفتش با کتاب، مخالفت از باب تخصیص است.

یکی موافق کتاب و دیگری مخالف کتاب است. همان طور که بیان شد، فرض بر این است که مخالفت با کتاب به نحو «تباین» نیست که اگر چنین بود، آن خبر اساساً و کلاً از حجیت و کاشفیت ساقط می شد، بلکه مخالفت به نحو «عموم و خصوص» است. روایت می فرماید: «به آن خبری که موافق کتاب است اخذ کن و این خبر مخالف کتاب را رها کن». معنای این دستور آن است که اگر آن خبر موافق کتاب وجود نداشت، همین خبر مخالف کتاب، حجت می بود. حال که آن خبر موافق کتاب موجود است، وضعیت خبر مخالف چگونه است؟ این خبر مخالف دیگر حجت نیست؛ اما همچنان یک «اماره» است که فی حد نفسها کاشفیت دارد، لکن تبدیل به «اماره غیرحجت» شده است. در این حالت، شبیه شهرتی می شود که معارض خبر ثقه است.

نکته کلیدی اینجا است: روایت دستور می دهد که به آن خبر موافق کتاب اخذ کن، علی رغم وجود یک معارضی که حجت نیست؛ یعنی علی رغم وجود یک اماره غیرحجت که معارض آن خبر موافق است، می گوید به آن اخذ کن. این مطلب دقیقاً مدعای ما را اثبات می کند؛ مدعای ما این بود که «وجود یک اماره معارضه غیرحجت برای یک خبر ثقه که مشمول دلیل حجیت است، مانع از حجیت آن خبر ثقه نمی شود». بنابراین، خبر ثقه با وجود چنین معارضی، همچنان بر حجیت خویش باقی می ماند و دلیل حجیت شاملش می شود. لذا این روایات، مؤید مبنای مختار ما هستند.

پرسشگر: ...

استاد: این همه روایاتی که دستور می دهند روایات را بر کتاب خدا عرضه کنید و «هر چه مخالف کتاب بود، آن را رها کنید»؛ قدر متیقن از این روایات چیست؟ قدر متیقن، آن روایتی است که با کتاب تخالف به نحو «تباین» دارد. چنین روایتی کلاً از حجیت ساقط است.

موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی

ادامه بحث ان شاء الله در جلسه آینده پی می گیریم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين